|  |
| --- |
| مقطع تحصیلی:کاردانی🞏کارشناسی🞎 رشته:.روابط عمومی...................ترم:....اول.......سال تحصیلی: 1398- 1399  نام درس:...جامعه شناسی فرهنگی....... نام ونام خانوادگی مدرس:.......آزاده نجفی.....................................  آدرس emailمدرس:.................drnajafi.99. تلفن همراه مدرس09122832242 |
| جزوه درس:......جامعه شناسی فرهنگی.......... مربوط به هفته : اول🞎 دوم 🞎سوم🞎  text: دارد 🞎ندارد\*🞎 voice:دارد🞎 ندارد🞎 power point:دارد🞎 ندارد🞎  تلفن همراه مدیر گروه : ......................................09124058720......  **جلسه پنجم**  **صنعت فرهنگ:**  آدورنو و ماكس هوركهايمر در مقاله « صنعت فرهنگ » معتقدند كه در صنعت فرهنگ است كه با فرهنگ برتر يا فرهنگ سلطه در برابر فرهنگ پست و فرهنگ تحت سلطه سروكار داريم. در تعبير آدورنو و هوركهايمر، داعيه اي اصلي بر اين است كه در « صنعت فرهنگ » با سلطه ي فرهنگي، امكاني براي تعالي فرهنگي كه مبتني بر تعامل كنشگران و خلاقيت فردي است وجود ندارد؛ زيرا، سلطه موجب سركوب خلاقيت شده و فرد، توهمي بيش نيست. در صنعت فرهنگ، فرد تا آنجا تحمل ميشود كه در يگانگي كامل با كليت ترديدي وجود نداشته باشد. در اين ديدگاه، آنچه فردي است، صرفا قدرت كل در تأييد قطعي جزييات تصادفي است كه به اين شكل پذيرفته ميشود. ويژگي خاص فرد، كالايي انحصاري است كه جامعه آن را تعيين ميكند و به دروغ به عنوان طبيعي معرفي ميشود. در «صنعت فرهنگي» راز اصلي فروپاشي جامعه مدرن،‌در « فرديت ضد اجتماعي » است.  **ارتباط و دوستي در « صنعت فرهنگ » :**  در نظام بوژوايي كه داراي صنعت فرهنگ است، زندگي فرد به زندگي مشترك نابهنجار زناشويي و آرامش تلخ تنهايي تقسيم شده و فرد با خود و همه كس در حالت مخالف بودن و مخالفت كردن است. او عملا يك نازي است سرشار از تعصب و بيرهمي. با يك شهرنشين مدرن كه « دوستي » را صرفا « تماس اجتماعي » تلقي ميكند: يعني تماس اجتماعي داشتن با كساني كه هيچ نوع رابطه ي دروني با آنها ندارد.  **دليل موفقيت صنعت فرهنگ"**  تنها دليل موفقيت صنعت فرهنگ در برخورد با فرديت آن است كه فرديت هميشه شكنندگي جامعه را باز توليد كرده است.  صنعت فرهنگ، فرايند باز توليد انسان مطيع را فراهم ميكند. صنعت فرهنگ، در كل، انسان ها را به عنوان گونه اي قالب بندي ميكند كه هميشه و در همه ي محصولات بازتوليد ميشوند. همه كارگزاران اين فرايند، از توليد كننده گرفته تا باشگاه هاي زنان، مراقب هستند تا بازتوليد ساده ي اين وضعيت ذهني به هيچ وجه تغيير نكند و بسط نيابد.  راه رهايي در فضاي صنعت فرهنگ:  در جريان توليد فضاي صنعت فرهنگ، جامعه سرمايه داري تنها از طريق مقاومت و اعتراضي كه از طريق فرهنگ نخبه وسطح بالا فراهم ميشود، امكان رهايي مييابد. فرهنگ سطح بالا، خصوصا نمايش و موسيقي، ابزاري قوي براي انتقال ارزش هاي مدني است.  **فرهنگ عاميانه( فولكلور):**  ويليام جي تامس، باستان شناس انگليسي، اصطلاح فرهنگ عاميانه را وضع كرده است. او در توضيح اين اصطلاح بر موضوعاتي چند تأكيد كرده است: « عادات و آداب و مشاهدات و خرافات و ترانه ها و اصطلاحات غير از اينها بايد از ادوار قديم تدوين شود.  **فرهنگ عاميانه يا فولكلور عبارت است از:**  مجموعه اي از دانستني ها و اعمال و رفتاري است كه در بين عامه ي مردم بدون در نظر گرفتن و حتي بدون وجود فوايد علمي و منطقي آن، سينه به سينه و نسل به نسل و به صورت تجربه به ارث رسيده است.  **وارانياك سه خصيصه زير را براي فرهنگ عاميانه ( فولكلور) در نظر ميگيرد:**  بنا شدن بر ميراث و اصول تمدني قديم و كهن  فاقد روش علمي و استدلال منطقي بودن و عاري بودن از هر گونه آرايش روشنفكري و پيرايش نظري  اين بركناري از تحول روشنفكري باعث شده است كه در جريان اشاعه ي اصول تمدن جديد «كه از روش و تأثير فرهنگ اشرافي» الهام گرفته است، فولكلور بدون آنكه با آنها تركيب شود،‌در كنارشان قرار گيرد و در نتيجه، عناصري بسيار قديمي را تقريبا دست نخورده حفظ كند.  **وان ژنپ، پنچ ويژگي را براي مطالعه فولكلور پيشنهاد ميكند:**  - رفتارهاي جمعي و گروهي رايج در بين عامه مردم  - تكرار شدن به مناسبت و بنابر مقتضيات  - داشتن نقش در مجموعه ي فعاليت هاي زندگي  - مشخص نبودن ابداع كننده و به وجود آورنده و زمان شروع رفتارها و اعمال فولكلوري  - با ادبانه و خارج از نزاكت بودن بعضي از رفتارهاي فولكلوري و خودداري از بيان آنها در محافل رسمي و اشرافي و روشنفكري  فرهنگ عاميانه به صورت خاصي از فرهنگ اطلاق ميشود كه به شدت شخصي و مبتني بر عرف و نظام خويشاوندي است و به طور سنتي از طريق مقدسات كنترل ميشود. اين فرهنگ بر اساس ميراث شفاهي سامان يافته و در محدوده هاي بومي و محلي توسعه مي يابد. فرهنگ عاميانه در واقع، صورت فرهنگي جامعه ي سنتي است. ولي فرهنگ توده اي و فرهنگ عامه خاص جوامع صنعتي است كه گاه « صنعت فرهنگ » ناميده ميشود.  **فرهنگ توده:**  فرهنگ توده به معاني متعددي در ادبيات علوم اجتماعي به كار برده شده است. تعدد تعابير موجب شده است كه فرهنگ توده با فرهنگ عامه و ايدئولوژي همسان تلقي شود.  **وجوه تمايز فرهنگ توده از ديگر مفاهيم:**  - فرهنگ توده ملازم با جامعه انبوه است  - فرهنگ توده در جوامع متمدن شهري و صنعتي كه در آن فرد اتمي شده، شكل ميگيرد  - فرهنگ توده در مقابل فرهنگ نخبه قرار دارد، زيرا فرهنگ توده به فرهنگي گفته مي شود كه توده ها مصرف كننده ي آن هستند، در حالي كه فرهنگ نخبه به واسطه ي نخبه ها ساخته ميشود و مورد حمايت و مصرف قرار ميگيرد  - موضوعات و عناصر و اجزاء فرهنگ توده از طريق رسانه اي جمعي از قبيل راديو، تلويزيون، سينما و ... به شكل وسيعي ( بازاري و در قالب كالا ) ايجاد، اشاعه و ساماندهي ميشود.  **ويژگي هاي فرهنگ توده اي در مقابل فرهنگ قديمي:**  - فرهنگ توده اي بر پايه « قبول » استوار است، ولي فرهنگ قديمي، فوق العاده « خرده گير » است.  - فرهنگ توده اي « خود نما » و مصرفي است، ولي فرهنگ قديمي، فروتن و نا مزاحم است.  - فرهنگ توده اي بي طبقه است، در حالي كه فرهنگ قديمي طبقاتي است.  خلاصه آنكه، واژه ي توده، صرفا توصيف مردم نيست، بلكه نگرش خاص به مردم است.  **فرهنگ عامه:**  فرهنگ عامه در كنار فرهنگ عاميانه، فرهنگ روشنگري، فرهنگ متعالي و فرهنگ پست مطرح است. بدين لحاظ هم تعيين معني مورد نظر به سادگي ممكن نيست، زيرا، بسياري از افراد، از فرهنگ عامه همان معناي عاميانه يا فولكلور را مي فهمند. يا اينكه در بيان فرهنگ عامه به ياد خاطرات و زندگي روزمره مي افتند.  « فرهنگ عامه، همان چيزي است كه در يك مجموعه از بدايع ساخت بشر كه به طور عمومي در دسترس هستند، وجود دارد:فيلم، كاست موسيقي، پوشاك، برنامه هاي تلويزيوني، وسايل حمل و نقل و ... »  **فرهنگ عامه در نگاه مكتب فرانكفورت:**  در نگاه مكتب فرانكفورت، فرهنگ عامه همان فرهنگ توده اي محصول صنعت فرهنگ دانسته شده است كه ثبات و دوام سرمايه داري را تأمين ميكند.  **مقايسه فرهنگ هاي نخبه، توده و عامه:**  - فرهنگ نخبه به عنوان امري متعالي است، فرهنگ توده از طريق صاحبان قدرت ساخته و به واسطه ي توده بي شكل مصرف ميشود و فرهنگ عامه، مجموعه اي از بدايع ساخت بشر است كه به طور عمومي در اختيار همه ميباشد.  - وضعيت كنشگران در فرهنگ نخبه، « خلاق و صاحب انديشه و اراده هستند ولي در فرهنگ توده، بي نام و نشان، منفعل، سلطه پذير و ارتباط بين توده سرد و فاقد انسجام و قابليت مديريت متمركز و از بالا را دارد ولي در فرهنگ عامه، كنشگران، اجتماعي و تعامل گرا و افراد به ظاهر بي شكل داراي انسجام و ارتباط آنها معني دار و متقابل است.  - كنشگر فرهنگ نخبه، نخبگان و در فرهنگ توده، توده ساخته شده به دست سرمايه داري و در فرهنگ عامه، افراد انساني مرتبط با يكديگر و ساختارها ميباشند.  - نظريه پردازان فرهنگ نخبه، فيلسوفان و دانشمندان روشنگري ( روسو، ولتر، لوئيس، اليوت ) و در فرهنگ توده، مكتب فرانكفورت، نشانه شناسي، ساختار گرايي و فمينيسم راديكال ( هوركهايمر، آدورنو و بارت ) و در فرهنگ عامه، اصحاب مطالعات فرهنگي ميباشند.  **îجامعه شناسی فرهنگ برای پاسخگویی به چند نیاز و ضرورت تهیه شده است؟ 6 نیاز را نام ببرید.**  1- منبعی مقدماتی در حوزه جامعه شناسی فرهنگ برای مطالعه دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی دانشگاهی  2- امکان مفهومی و نظری و روش شناسی برای مطالعه و جریان تغییرات فرهنگی در ایران  3- جامعه شناسی فرهنگی بر عوامل: تغییرات فرهنگی تحلیل فرهنگی و چیستی فرهنگ  4- تکیه بر توصیف وضعیت فرهنگی  5- تغییرات فرهنگی و نتایج آن در بستر تحولات جهان معاصر |